

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در

پانسکو



هو العزيز



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در پلاسکو

توزیع محدود

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جستارهایی در پلاسکو

توزیع محدود- ویرایش دوم

۱۰ بهمن ۹۵

با جستارهایی از:

محمد آقاسی، علیرضا آقاییوسفی، ریحانه اصلان زاده، سیدمهدی اعتمادی فرد، آرمین امیر، حسین ایمانی جاجرمی، یاسر باقری، عبدالله بیجرانلو، ناصرالدین-علی تقویان، سمیه توحیدلو، مجتبی توسل، حمیدرضا جلایی پور، ریحانه جوادی، محمدرضا جوادی یگانه، ابراهیم حاجیانی، مهدی حسین زاده فرمی، هادی خانیکی، سیدمحمد مهدی خوبی، مجتبی دلیر، حسین راغفر، جبار رحمانی، محمد مهدی رحمتی، مهدی روزخوش، سعیده زادقناد، احسان سلطانی، احسان شاه قاسمی، غلامرضا صدیق اورعی، رضا صفری شالی، عباس عبدی، حامد طالبیان، حمید طاهری، فاطمه سادات علمدار، فردین علیخواه، موسی عنبری، غلامرضا غفاری، محمدجواد غلامرضا کاشی، محمد فاضلی، نعمت الله فاضلی، مقصود فراستخواه، جولان فرهادی بابادی، ناصر فکوهی، مجید فولادیان، سید احمد فیروزآبادی، محمدامین قانع راد، علی قنبری، محمدرضا کلاهی، مسعود کوثری، رضا مختاری اصفهانی، علیرضا مشهدی زاده، محمد معماریان، مهدی منتظری مقدم، نوح منوری، سیدجواد میری، سیدعبدالامیر نبوی، آرش نصر اصفهانی، عباس نعمتی، سیدضیاء هاشمی، سیده راضیه یاسینی.

با مقدمه: سیدرضا صالحی امیری

به کوشش:

محمدرضا جوادی یگانه، جبار رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیجرانلو



۱۳۹۵



عنوان و نام پدیدآور	جستارهایی در پلاستیک/ به کوشش محمدرضا جوادی یگانه، جبار رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیچرانلو. با مقدمه سیدرضا صالحی امیری.
مشخصات نشر	تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۵۲۱ص.
موضوع	بلاها -- جنبه‌های جامعه‌شناختی.
موضوع	رسانه‌ها و افکار عمومی.
موضوع	مسائل اجتماعی -- ایران -- تهران.
موضوع	مدیریت بحران -- ایران -- تهران.
موضوع	بلاها -- آینده‌نگری.
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۵ ج ۲ / HV ۵۵۳
	وضعیت فهرست‌نویسی فیبا
	رده‌بندی دیویی
	۳۴۷/۳۶۳

جستارها





پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
به کوشش: محمدرضا جوادی یگانه، جبار
رحمانی، سعیده زادقناد، عبدالله بیچرانلو.
با مقدمه: سید رضا صالحی امیری، وزیر
فرهنگ و ارشاد اسلامی
صفحه‌آرا: وحید لنجان‌زاده
روی جلد: از مجموعه «ایستاده در غبار»،
اصغر خمسه. خبرگزاری مهر.

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.
در صورت تخلف، پیگرد قانونی دارد.

نشانی: تهران، پایین‌تر از میدان ولی‌عصر (عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
صندوق پستی: ۶۲۷۴ - ۱۴۱۵۵. تلفن: ۸۸۹۰۲۲۱۳. دورنگار: ۸۸۹۳۰۷۶. Email: nashr@ric.ir

فهرست مطالب

پلاسکو از آغاز تا پایان ۷

مدیریت و سیاست شهری

- گزارش ملی پلاسکو / محمد فاضلی ۱۵
- پیام پلاسکو / سید ضیاء هاشمی ۲۵
- مدیریت شهری و درس های پلاسکو / حسین ایمانی جاجرمی ۳۱
- تحلیلی آسیب شناختی بر موقعیت بحران های کالبدی شهر / ناصر فکوهی ۳۵
- ماجرای «پیک نیک» و جامعه شناسی «پلاسکوها» / موسی عنبری ۴۳
- فروپاشی پلاسکو نماد فروپاشی الگوی توسعه شهری / محمد امین قانع راد ۴۹
- آتش پلاسکو روشن است! مگر... / مجتبی توسل ۵۷
- فاجعه ساختمان پلاسکو و درس هایی که نمی آموزیم / حسین راغفر ۶۵
- مسئولیت شهرداری در حادثه پلاسکو / علیرضا مشهدی زاده ۷۱
- مدیریت فرسوده / سید عبدالامیر نبوی ۷۹
- خوب، بد، زشت: درس های پلاسکو / محمد مهدی رحمتی ۸۷
- هزینه های استهلاک و بی توجهی به آن در پلاسکو / غلامرضا صدیق اورعی ۹۷
- ساختارهای خالق حادثه ساختمان پلاسکو / احسان سلطانی ۱۰۳
- آتش پلاسکو؛ احیاگر مشکلات تاریخی ایرانیان / رضا مختاری اصفهانی ۱۱۱
- چتری برای پلاسکو / یاسر باقری ۱۱۹
- قربانیان نامرئی پلاسکو / آرش نصر اصفهانی ۱۲۹
- عدم توازن امنیت حیات ایرانی / مهدی حسین زاده فرمی ۱۳۵

فرهنگ و جامعه

- ۱۴۳ پرسش پلاسکو / نعمت‌الله فاضلی
- ۱۵۵ پلاسکو و امر نمی‌دانم / سیدجواد میری
- ۱۶۱ با پلاسکو می‌توان «جامعه در آغوش خطر ایران» را اسکن کرد / جلالی پور
- ۱۶۹ ققنوس پلاسکو و تکوین مقوله «مردم» در غیاب حکمرانی کارآمد / جبار رحمانی
- ۱۷۵ ساختمان پلاسکو و احساس بی پناهی مردم / محمدجواد غلامرضا کاشی
- ۱۸۷ حادثه ساختمان پلاسکو و فرهنگ اعتماد / غلامرضا غفاری
- ۱۹۵ ظرفیت سرمایه اجتماعی و واقعه پلاسکو / سید احمد فیروزآبادی
- ۲۰۳ اعتماد؛ کلید جامعه خود-ترمیم‌گر / فردین علیخواه
- ۲۰۹ پلاسکو و نشانه‌شناسی یک ازدحام / مقصود فراستخواه
- ۲۱۵ پلاسکو، یادگیری و آگاهی ملی / ابراهیم حاجیان
- ۲۲۵ بررسی زمینه‌های بحران پلاسکو با تأکید بر منزلت اجتماعی / مهدی اعتمادی‌فرد
- ۲۳۳ ساختمان پلاسکو و اهمیت آموزش مهارت‌های زندگی / مجتبی دلیر

اخلاق اجتماعی و خلیقات ایرانی

- ۲۴۳ آیا مردم هم در فروریختن پلاسکو مقصرند؟ / محمدرضا جوادی یگانه
- ۲۵۱ حادثه پلاسکو و فرهنگ عمومی / محمدرضا کلاهی
- ۱۶۲ حادثه پلاسکو و مظلومان همیشگی: «مردم» / مهدی روزخوش
- ۲۷۱ تقدیرگرایی، گم‌گشتگی آینده، و ظهور فاجعه پلاسکو / مجید فولادیان
- ۲۷۹ همه ایرانی‌اند، بعضی‌ها ایرانی‌ترند / آرمین امیر
- ۲۸۹ پلاسکو، فقدان همدلی در زیست جمعی ایرانی / علی قنبری
- ۲۹۹ آیا آنها گوسفندند؟ / فاطمه سادات علمدار
- ۳۰۹ فرایند اندیشه نسلی؛ آنچه که انجام می‌دهیم / مهدی منتظری‌مقدم
- ۳۱۷ مناسک پلاسکو / سعیده زادقناد

رسانه‌های جمعی و اجتماعی

- ۳۲۷ پلاسکو: سیلی سخت فاجعه / مسعود کوشری
- ۳۴۱ تصویری از رسانه‌ای شدن یک حادثه / هادی خانیکی
- ۳۴۷ درباره روایت رسانه ملی از واقعه ساختمان پلاسکو / سیدمحمد مهدی خوبی
- ۳۵۵ ۱۲۴ دقیقه تعلیق / محمد معماریان
- ۳۶۵ اختلال رسانه‌ای و نقص جامعه‌پذیری / عباس عبدی

- ۳۷۱ مصیبت به منزله درنگی برای آینده / سمیه توحیدلو
- ۳۸۱ پلاسکو در ذهن مردم فروریخت / عباس نعمتی و حمید طاهری
- ۳۸۷ درس‌های فاجعه پلاسکو برای تلویزیون ایران / عبدالله بیچرانلو
- ۳۹۵ سرکشی تحمل‌ناپذیر نمادها / ناصرالدین علی تقویان
- ۴۰۵ که نه خاطر تماشا، نه هوای باغ دارد / ریحانه جوادی
- ۴۱۷ حادثه ساختمان پلاسکو و افکار عمومی / رضا صفری شالی
- ۴۲۵ اختلال جمعی / علیرضا آقاییوسفی
- ۴۳۳ سلفی‌بگیران پلاسکو / احسان شاه قاسمی
- ۴۴۱ خوش‌حالی‌ها و خوش‌بختی‌های رسانه ملی / نوح منوری
- ۴۴۷ فاجعه پلاسکو: امکان بسیج اجتماعی و نقش رسانه‌ها / حامد طالبیان
- ۴۵۵ شوک درمانی افکار عمومی و دیگر هیج / محمد آقاسی
- ۴۶۱ کنش سیاسی و عکاسی از فاجعه / ریحانه اصلانزاده

برای آینده

- ۴۷۱ از فروریزش نماد مدرنیته تا برساخت فرهنگ رشادت / سیده راضیه یاسینی
- ۴۸۱ علاج واقعه / جولان فرهادی بابادی

فرهنگ و جامعه



پرسش پلاسکو

نعمت‌الله فاضلی

دانشیار انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروریزی پلاسکو نوعی «استیضاح اجتماعی و سیاسی» انسان و جامعه ایرانی بود. در این استیضاح، پلاسکو ما را به «بازاندیشی انتقادی» دعوت کرد و فراخواند. پلاسکو، عقل ما را می‌طلبد و خواهان «عقل کارگشا» برای بهبود جامعه ماست. پلاسکو «رخدادی» بود که حقایقی بسیاری را برای ما افشا ساخت. پلاسکو فرو نریخت، برخاست. پلاسکو در برابر ما ایستاده است و با ما سخن می‌گوید. پلاسکو می‌پرسد و فریاد می‌زند. پلاسکو فریادی در برابر «سیستم اداری و سیاسی»، «ساختار اجتماعی و فرهنگی» و «سوژه معاصر» ایرانی است. پلاسکو پرسش است. اجازه دهید این پرسش را با هم بشنویم. چند روزی از «رخداد پلاسکو» می‌گذرد، هم‌چنان مانند روز اول، مطبوعات، روزنامه‌ها و فضای مجازی، انباشته از گفت‌وگوهای گرم و

جدی در باره این رخداد است. این اولین رویدادی نیست که در سال‌های اخیر، موجب شکل‌گیری «گفت‌وگوهای جدی» در فضای عمومی شده است. این روزها یا بهتر بگوییم این سال‌ها، حوزه عمومی در ایران از گرمی و نشاط چشم‌گیری برخوردار شده است. «رخداد پلاسکو» یکی از رخدادهایی است که به متن و نشانه‌ای پرمعنا و فربه تبدیل شد. اکنون نه تنها روزنامه‌نگاران، کارشناسان و محققان حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی، خود را درگیر خوانش این متن کرده‌اند، بلکه عامه مردم نیز از طریق تلگرام و فضای مجازی، شروع به بازخوانی و فهم این متن کرده‌اند. با انباشته شدن خوانش‌ها، متن پلاسکو، هر روز به نشانه‌ای پیچیده‌تر و پرمعنادتر تبدیل می‌شود. «پرسش پلاسکو»، اکنون در ذهنیت جمعی مردم ما به پرسشی جدی بدل شده است. در حال حاضر، صدها پرسش و نکته انتقادی در باره این متن، ذهن و ضمیر و زبان مردم ما را به خود مشغول کرده است. به راستی پلاسکو چه پرسش بزرگی را با خود حمل یا بیان می‌کند؟ در این متن اکنون چه چیزی نهفته است که چنین مردم ما را درگیر خود ساخته است؟

یکی از ساده‌ترین و شاید در دسترس‌ترین پاسخ‌ها این است که پلاسکو، «فاجعه‌ای شهری» بود و هست که خسارات جانی و مالی چشمگیری به بار آورد. این فاجعه توانست از طریق رسانه‌ها در زمانی کوتاه، نه تنها به اقصی نقاط ایران، بلکه به سراسر جهان انتقال یابد، اما باید پرسید، مگر این تنها فاجعه‌ای است که در سال‌های اخیر در برابر ما قرار گرفته است؟ همه می‌دانیم ما فجایعی به مراتب مخرب‌تر و پریزبان‌تر از پلاسکو را در تمام سال‌های اخیر، تجربه کرده‌ایم. به عنوان مثال، میلیون‌ها هکتار از جنگل‌های کشورمان، در چند دهه اخیر، در آتش سوختند و نابود شدند. بیابان‌ها در سال‌ها و دهه‌های اخیر، میلیون‌ها هکتار گسترش یافتند. هوای کشور ما به طرز شگفت‌انگیزی در دو دهه گذشته به اوج آلودگی رسیده و نه تنها هر سال و هر ماه، بلکه



هر روز و هر لحظه، ده‌ها برابر جمعیتی که در پلاسکو آسیب دیدند، در معرض آسیب قرار دارند و جان خود را از دست می‌دهند. همچنین تصادفات رانندگی در سال نزدیک به ۱۶ هزار کشته و بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان، خسارت اقتصادی به جامعه ما تحمیل می‌کند و همین‌طور اگر بخواهم فهرستی از خسارت‌های مادی، اجتماعی، معنوی و انسانی تهیه کنم، فهرستی بسیار طولانی و ارزش و مقدار آن، صدها و هزاران برابر بیش از پلاسکو است. از این رو پرسش پلاسکو با این پاسخ که فاجعه‌ای رخ داده است، قابل توجیه نیست، لذا باید پرسید که پرسش پلاسکو چه نکته پنهانی در خود دارد که ما را چنین در خود فرو برده است و خودآگاه و ناخودآگاه ما را به چالش می‌کشد.

برخی پرسش پلاسکو را با این بیان توجیه کرده‌اند که پلاسکو، ما را به نوعی «سوگواری» واداشت. انسان ایرانی با سوگواری تحریک می‌شود و خود را به لحاظ عاطفی درگیر می‌سازد، از این رو سوگواری، راهبرد «بسیج عاطفی» انسان ایرانی است. تردیدی ندارم که سوگواری برای انسان ایرانی، راهبرد فرهنگی تاثیر گذار و پر اهمیتی است، اما آیا این یگانه سوگواری ما در سال‌ها و دهه‌های اخیر است؟ چرا سوگواری‌های دیگر ما، به رخدادی پرمعنا تبدیل نشد؟ گمان می‌کنم باید سوگواری را گرامی داشت. تردیدی ندارم انسان ایرانی، انسانی سوگوار است، اما پلاسکو را نمی‌توان «نشانه‌ای سوگوارانه» دانست، که اگر چنین بود بایستی تمام سوگواری‌ها، ما را به غم و فکر فرو می‌برد؛ سوگواری‌هایی نظیر جان باختن ۱۶ هزار نفر در سال، بر اثر تصادفات رانندگی یا سوگواری برای همه کسانی که در نتیجه بحران‌های محیط زیست نابود می‌شوند و درد می‌کشند. سوگواری برای نزدیک به چهار میلیون فقیری که در «فقر مطلق» هستند و گرسنه سر به بالین می‌گذارند. سوگواری برای بسیاری از دردهای دیگری که نابرابری‌های



اجتماعی و اقتصادی ایجاد کرده است. بنابراین، این سوگواری‌ها، باید تمام «منابع عاطفی» ما را بسیج می‌کرد. اما واقعیت این است که ما نه تنها سوگوار نابرابری‌های اجتماعی خود نیستیم و نسبت به چهار میلیون انسان فقیر و گرسنه کشورمان، حس سوگواری نداریم، بلکه در سکوت و بی تفاوتی عمیق، اساساً پرسش فقر و نابرابری یا حتی اساسی‌تر از آن پرسش بی‌سوادی را نیز طرح نمی‌کنیم. بر اساس آمارهای رسمی موجود، نزدیک به ده میلیون انسان ایرانی بی‌سواد مطلق و بیش از ده میلیون کم‌سواد داریم. آیا نباید پرسید که چرا در قرن بیست و یکم، چنین آماری از انسان‌های کم‌سواد و بی‌سواد در جامعه ایران وجود دارد؟ آیا ما نباید سوگوار خواهران و برادرانی باشیم که هنوز توانایی خواندن و نوشتن ندارند؟ آیا ما در مصیبت بی‌سوادی یا نابینایی فکری این جمعیت انبوه، نباید سوگوار باشیم؟ به واقع، گمان می‌کنم اگر سوگواری، راهبردی برای بسیج منابع عاطفی ما بود، شاید امروز وضع بهتری داشتیم؛ چرا که ما با انبوهی از مصیبت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی درگیریم که نسبت به آن‌ها هیچ سوگواری از خود نشان نداده‌ایم. از این رو من گمان نمی‌کنم پرسش پلاسکو از جنس سوگواری برای انسان‌هایی که در آتش سوختند باشد.

به زعم من، سوگواری ما برای پلاسکو و آتش‌نشانان بیش از آن که تلاشی برای پذیرش مسئولیت انسان ایرانی در برابر خسارت‌هایی که رخ داده است باشد، «راهبردی تسکین‌بخش»، گذرا و موقت برای عبور از حادثه پلاسکو است؛ هم‌چنان که در حوادث دیگر نیز برای عبور از آن‌ها نیز از این راهبرد سوگوارانه استفاده کرده‌ایم.

پرسش پلاسکو را باید عمیقاً کاوید و از فرصتی که اکنون جامعه خود را درگیر آن کرده است، استفاده کرد و درباره این رخداد، ابعاد تاریخی‌تر و عمیق‌تر انسان ایرانی در دوره معاصر را سنجد و اندکی در باره آن تأمل و مکث کرد. من گمان می‌کنم، پرسش پلاسکو پرسش از



«شیوه تجدد» ماست. پلاسکو، تنها ساختمان نبود بلکه نماد و نشانه‌ای از جامعه و انسان ایرانی در دوره معاصر بود. ظهور و زایش پلاسکو در نیم قرن پیش، به عنوان نمادی از شهر و کلان‌شهر معاصر ایرانی متجلی شد. در تمام دوره‌های پیش از انقلاب و سال‌های نخست انقلاب، پلاسکو در فیلم‌های سینمایی و گزارش‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی، نمادی از امروزی‌شدن انسان و جامعه ایرانی قلمداد می‌شد. فعالیت‌های که در پلاسکو انجام می‌گرفت، یعنی تولید و توزیع لباس و پوشاک، خود نمادی از یکی از مهمترین ابعاد تجدد به شمار می‌آید؛ یعنی تغییر در پوشش انسان ایرانی. در فرایند، تجدد انسان ایرانی زبان فارسی خود را تغییر نداد، شیوه تغذیه یا فرهنگ غذایی او تغییری اساسی نکرد. سفره ایرانی هم‌چنان ایرانی ماند، فولکور و فرهنگ او به‌طور گسترده، مشروعیت خودش را حفظ کرد، اما یک چیز بیش از تمام مؤلفه‌های وجودی‌اش به‌طور کامل دگرگون شد و آن، لباس و فرهنگ پوشش وی بود. دیگر از پوشش ایرانی در معنای پیشامعاصر آن چیزی چندانی باقی نمانده است. پلاسکو نه تنها نماد معماری معاصر کلان‌شهری بود، بلکه فضایی برای تولید و بازتولید یکی از مهمترین نمادهای تجدد ایرانی یعنی لباس و پوشش شهری متجدد ایرانی به شمار می‌آمد. علاوه بر این، پلاسکو به عنوان بلندترین برج ساختمانی خاورمیانه در نیم قرن پیش، نماد سربلندی شهر ایرانی متجدد محسوب می‌شد و تهران را سربلندتر از شهرهای دیگر خاورمیانه یعنی بغداد، استانبول، اسلام‌آباد، قاهره و دیگر شهرهای خاورمیانه می‌کرد. از این رو پلاسکو، تنها ساختمان نبود بلکه «نماد تجدد» بود؛ نمادی که در آن تکنولوژی ساخت‌وساز و سبک معماری بین‌الملل و اقتصاد شهری لباس در آن، به بالاترین شکل ممکن، تجلی نمادین یافت. اکنون این نماد فروریخته یا ظاهراً فرو ریخته است. پلاسکو آتش گرفت، سوخت اما از بین نرفت و اکنون تولدی تازه در میان ما پیدا کرده است. پلاسکو از ابتدای زایش



و رویشش، به عنوان «حافظه فرهنگی» انسان شهری و کلان‌شهری ما پدید آمد و به مرور جای خود را در این حافظه فرهنگی و جمعی تثبیت کرد. با آتش گرفتن کالبد جسمانی این ساختمان، متن پلاسکو به عنوان نوعی نشانه فرهنگی غنی، زاده شد. گفت‌وگوهایی که رسانه‌ها و فضای مجازی در روزهای اخیر شکل داده‌اند، این متن را غنی‌تر و فربه‌تر کرده‌اند. من گمان می‌کنم، چیزی که این متن در خود دارد، نوعی تناقض است که بین دوسویه تراژدی و کمدی در حال شکل‌گیری است. سویه تراژیک آن، خسارت‌ها، فاجعه‌ها و سوگواری‌هاست که در آن نهفته است، اما وجه کمیک آن، یعنی وجه نشاط‌انگیزش، نوعی برآمدن و زایش یک نشانه جدید از پلاسکو است. ما اکنون می‌توانیم درباره این نشانه بیان‌دیشیم و به نوعی امکان بازاندیشی انتقادی درباره تجربه تاریخ معاصر خود را فراهم کنیم و شاهد نوعی جشن، حول حادثه‌ای تراژیک باشیم. جشن نه به معنای خوشحالی از خسارت‌ها، بلکه به معنای خلق فرصتی برای بازاندیشی درباره تمام راهی که در دوره معاصر طی کرده‌ایم؛ بازگشتن و پشت سر خود را نگرستن و پرسش‌هایی جدی درباره شیوه‌های تجدد یا امروزی‌شدن خود طرح کردن. این «بازاندیشی انتقادی» را می‌توان در آنچه از رهگذر فضای گفت‌وگوی جمعی شکل گرفته، به وضوح می‌توان دید. این بازاندیشی‌ها را فرصتی برای توانمند شدن انسان ایرانی می‌دانم تا بتواند از فاجعه، نوعی فرهنگ بسازد؛ فرهنگی که در آن پرسش کردن مجاز است و خود را به چالش کشیدن، امر پسندیده فرهنگی محسوب می‌شود که در آن تمرین سخن‌گفتن کرده و یکدیگر را به اندیشه بیشتر و پذیرش مسئولیت اجتماعی دعوت می‌کنیم. در چنین فرهنگی، به جای شمشیرها، قلم‌ها، کلمات و تصویرها را به کار می‌بریم. فاجعه، اکنون در تلاش است تا فرهنگ بیافریند. گمان می‌کنم، پرسش پلاسکو که ذهن، زبان و ضمیر ما را درگیر خود کرده است، می‌رود تا اگر تداوم یابد و این گفت‌وگوها



را زنده نگهدارد، ما را به بازناندیشی انتقادی، درباره فرهنگ امروز خود دادارد. ما اکنون بسیاری از مولفه‌هایی که وجود امروزی‌مان را شکل داده‌اند به چالش می‌کشیم. در حال حاضر، پرسیده می‌شود که چرا دروغ می‌گوییم؟ چرا سازمان‌های اداری، پاسخگو نیستند؟ سیاستمداران، مدیران و کارگزارانی که باید پاسخگوی چالش‌ها و فاجعه‌ها باشند چرا از پلاسکو و رخدادهای مانند آن سوءاستفاده می‌کنند؟ اکنون در فضای گفتگوی جمعی و حوزه عمومی ما، پرسش بر سر این است که شهردار شورای شهر و مدیران ما، چگونه و با چه دانشی جامعه و شهر را مدیریت می‌کنند؟ نظام اداری ما با پرسش جدی درباره کارآمدی خود روبه‌روست؟ هر روز که فاجعه‌ای رخ می‌دهد، پرسش کارآمدی سربلند می‌کند و این پرسش مطرح می‌شود که آیا قوانین و رویه‌های نهادی ما، می‌توانند در برابر آزمون‌هایی مانند پلاسکو، موفق و قبول شوند؟ آیا تکنولوژی‌هایی که برای ساختن جامعه استفاده کرده‌ایم؛ چه تکنولوژی‌های صنعتی و چه تکنولوژی‌های اجتماعی، توانایی تأمین نیازهای حداقلی انسان و جامعه امروزی ما را دارند؟ آیا ما به همین شیوه‌ای که تاکنون تکنیک، صنعت و دستاوردهای علم و فن‌آوری را به کار برده‌ایم، می‌توانیم به زندگی آینده خود ادامه دهیم؟ انسان ایرانی امروز و پس از فاجعه پلاسکو، از خود می‌پرسد که آیا من می‌توانم با رویه‌هایی که تاکنون در سازمان اداری، روابط اجتماعی محیط کاری، و زندگی خصوصی خود زیست کرده‌ام به حیات آینده‌ام ادامه دهم؟ پرسش پلاسکو، اکنون تنها سیستم و نظام اداری را به چالش نمی‌کشد، بلکه وجدان فردی و نقش و عملکرد تک‌تک شهروندان را هم مؤاخذه می‌کند. اکنون انسان ایرانی از خود می‌پرسد که من چه می‌کنم؟ نگاهی به گفت‌وگوهای حوزه عمومی، نشان از آن دارد که انسان ایرانی از خود می‌پرسد، چرا دیروز در شورای شهر به کسانی رأی دادم که توانایی و دانش مدیریت شهر را نداشتند؟ چرا در مواجهه با فاجعه به فکر تهیه



فیلم و عکس افتادم؟ امروز ناتوانی‌های ما، یعنی ناتوانی‌های انسان شهری، به رخ کشیده شده است. چین و چروک‌ها و زخم‌هایی که بر چهره شهروند ایرانی امروز است، زشتی‌ها و پلشتی‌های ما را به رخ می‌کشد. پرسش پلاسکو، تنها پرسش از سیستم اداری ناتوان و درگیر انواع فسادهای سیستمی نیست، پرسش پلاسکو، پرسش از شهروندی است که هنوز نمی‌داند یا نمی‌تواند مسئولیت‌های سنگین زندگی در شهر و کلان‌شهر را بپذیرد. امروز ما با پرسش‌گری‌هایمان در فضای عمومی، تک‌تک مالکان و کارگزاران شهری را که بخشی از آنها در ساختمان پلاسکو مستقر بودند، به چالش می‌کشیم؛ چرا هشدارهای سیستم‌های اداری در مواجهه با آتش‌سوزی و خطر را جدی نگرفتید؟ چرا در برابر ریسک‌ها و خطرهای بزرگی که در مقابل هر یک از ماست، بی‌تفاوت عبور می‌کنیم؟ چرا هر شهروندی خود را مسئول خطرهایی که او را تهدید می‌کند یا او در تولید این خطرها سهم دارد احساس مسئولیت نمی‌کند؟ پرسش پلاسکو در برابر پرسش شهروندی ماست. پلاسکو رخدادی بود که حقایق بسیاری درباره انسان و جامعه امروز ایران را افشا و برملا کرد. پلاسکو فرونریخت بلکه فریادی شد تا گوش‌های انسان ایرانی باز شود، پلاسکو پرسشی شد، درباره تمام هستی جمعی متجدد ما و پرسشی درباره مسئولیت‌های اجتماعی نظام اداری تاریخ معاصر انسان ایرانی. امروز وجدان‌های خفته ما و بسیاری از عادت‌های جمعی که آن را شکل داده و دائماً بازتولید می‌کنیم، در برابر این پرسش قرار گرفته‌است. پرسش پلاسکو، بازاندیشی انتقادی درباره نوعی گفت‌وگوی درونی است که آن را نمی‌توان به بیگانگان منتسب ساخت. نمی‌توان گفت، تروریست‌ها یا دشمنان اسلام یا ایران، موجب شکل‌گیری این فاجعه شدند. به همین دلیل ما ناگزیر هستیم خود را مخاطب و پاسخ‌گوی پرسش پلاسکو بدانیم. پلاسکو در جنگ ویران نشد یا حتی طبیعت هم آن را نابود نکرد، ما اکنون ناگزیریم که



به شیوه‌ای عقلانی و با چون و چراها و پرسش‌های فکری، در باره شیوه زندگی امروزمان گفت‌وگو کنیم. ما محکوم شده‌ایم به این که برای لحظه‌ای، عقل خود را به کار بیندازیم، چیزی که در سال‌های اخیر، کمتر آن را تجربه کرده‌ایم.

ما در برابر بسیاری از پرسش‌ها و فاجعه‌هایی که رخ می‌دهد با تبیین‌های «تقدیرگرایانه» یا «طبیعت‌گرایانه» یا «توطئه‌اندیشانه» به نحوی از زیر بار مسئولیت حادثه شانه خالی کرده‌ایم. اکنون پلاسکو فریاد می‌زند که نه تقدیر، نه طبیعت و نه توطئه، هیچ کدام در کار نیست. فریاد می‌زند که ای انسان ایرانی و ای نظام اداری، تو مسئول فاجعه‌هایی هستی که خود به بار می‌آوری. کار دشواری است که عقل خود را به کار بیندازیم، اما گاهی چاره‌ای جز اندیشیدن و تعقل نیست! پرسش پلاسکو، پاسخی عاطفی و سوگوارانه نمی‌طلبد؛ پرسش پلاسکو با تبیین‌های تقدیرگرایانه پاسخ داده نمی‌شود. پرسش پلاسکو، نه تنها نیازمند تأملات فلسفی درباره تجربه تجدد ماست، بلکه بیش از آن، مستلزم درگیری عملی و ارائه پاسخ‌های عینی به این نوع حوادث است. اکنون انسان ایرانی، در هر جایی که مستقر است، نه تنها در شهرداری، آتش‌نشانی، نهادهای نظامی و انتظامی یا در دانشگاه یا حتی در خانه خود، باید برای اقدام، آماده باشد. باید از خود بپرسد که من چگونه رفتار می‌کنم؟ آیا قوانین و مقررات ساخت‌وساز را در مورد خانه خود مراعات کرده‌ام؟ آیا با پرداخت رشوه و پنهان‌کاری، اکنون زمینه‌ای برای فاجعه‌ای دیگر، آماده نمی‌کنم؟ انسان ایرانی هر جایی که هست، اکنون باید از خود بپرسد که سازمانی که من در آن فعالیت می‌کنم، شیوه‌ای که من در آن بی‌تفاوت و یا گاه فریب‌کارانه یا فسادانگیز عمل می‌کنم، پلاسکوی دیگری در فردا نخواهد بود؟ انسان ایرانی، اکنون باید به جای این که شریک دزد و رفیق قافله باشد و در فساد سیستمی و ساختاری که در نظام اداری درگیر آن است شریک



شود، از خود بپرسد که در این بازی که سود آتی را ترجیح داده‌ام، آیا خود و فرزندانم را در فردا به خطر نخواهم انداخت؟ پلاسکو همه جا هست، این فریادی است که فروپاشی پلاسکو در فضای شهر ما طنین انداخته است. پلاسکو در تمام سازمان‌ها، سیستم‌ها، ساختمان‌ها و همه موقعیت‌ها حضور دارد. خطر همه جا ما را تهدید می‌کند. امروز پلاسکو در مقیاسی کوچک، دل‌های ما را آتش زد و فریادی نه چندان بلند بر سر کارگزاران و انسان ایرانی بود که آیا می‌خواهیم هم‌چنان خفته بمانیم؟ آیا زلزله‌ای را که سال‌ها، زمین‌شناسان خبر از آن می‌دهند، جدی می‌گیریم؟ زلزله‌ای که می‌تواند هزاران برابر بیش از پلاسکو، زندگی ما را نابود کند. آیا خشک شدن دریاچه ارومیه و دریاچه‌ها و تالاب‌ها، بیدارمان کرده است؟ آیا مرگ ۱۶ هزار انسان در تصادفات اتومبیل، انسان ایرانی را به خود می‌آورد؟ آیا انسان ایرانی که اکنون در نظام اداری و فعالیت‌های شغلی‌اش، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کند و به شیوه‌های جدید به غارت و غارت‌گری می‌پردازد، اندکی صدای خطر را می‌شنود؟ فردای این جامعه می‌تواند با فاجعه‌های پلاسکویی مهیبت‌تری روبرو شود. آیا انسان ایرانی امروز تنها در تلگرام آمادگی دارد که سوگواری کند، یا این که در محیط کار، به عنوان کارشناس، کارمند، مدیر یا کارگزار، احساس مسئولیت می‌کند؟ آیا فردا روز می‌خواهیم به انسان‌هایی که دانش مدیریت شهری ندارند، به عنوان اعضای شورای شهر رأی دهیم؟ آیا فردا روز هم می‌خواهیم در جوی عاطفی، گرفتار «فریب‌های جمعی» شویم و سرنوشت خود را غیرمسئولانه رقم زنیم؟ آیا پرسش پلاسکو، پرسشی درباره آینده ما نیست؟ من گمان می‌کنم، پرسش پلاسکو، پرسش از آینده ماست. انسان ایرانی باید درباره فردای خود، نگران و مردد باشد. پرسش پلاسکو، پرسش از ترس‌ها، دلهره‌ها و اضطراب‌هایی است که زلزله، آلودگی هوا، بحران محیط زیست، فرسایش سرمایه اجتماعی، فروریزی اعتماد اجتماعی، ناکارآمدی نظام



اداری و چالش‌های دیگر در برابر او قرار داده است. پرسش پلاسکو پرسش فردای ماست؛ پرسش از این‌که آیا انسان ایرانی می‌خواهد هم‌چنان به شیوه امروز و دیروز خود گام بردارد؟

پرسش پلاسکو، پرسش از فردای شهروند قرن بیست‌ویکمی ایرانی است. آیا این شهروند می‌خواهد هم‌چنان «شهرنشین» باقی بماند و نمی‌خواهد شهروند شود؟ آیا نمی‌خواهد مسئولیت سختی‌های زندگی در کلان‌شهر را بپذیرد؟ آیا او نباید دانش‌ها، مهارت‌ها، توانمندی‌ها و آمادگی‌های رفتاری و شناختی لازم و ضروری برای زندگی در کلان‌شهر را به دست آورد؟ پرسش پلاسکو، پرسش از نظام‌های آموزشی، رسانه‌ای، اقتصادی و سیاسی ماست. حال، آیا نظام‌هایی که جامعه ایرانی را تشکیل می‌دهند، نمی‌خواهند واقعیت‌مخاطره‌ها یا ریسک‌های شهری‌شدن را درک و برای مواجهه انسانی و سازنده با آن‌ها آماده شوند؟ پرسش پلاسکو، پرسش از نهادهای اجتماعی جامعه ما در آینده است، آیا خانواده ایرانی، خوشبختی را تنها برای اعضای خود می‌خواهد؟ یا این‌که برای رسیدن به خوشبختی در تلاش است که جامعه ایرانی را خوشبخت سازد. پرسش پلاسکو، پرسش از نهاد تعلیم و تربیت، هنر، اقتصاد و دیگر نهادهای فرهنگی و اجتماعی ماست. من گمان می‌کنم، پلاسکو فرونریخت، فریادی شد تا همه ما لحظه‌ای درنگ کنیم. امیدوارم این فریاد برای مدت بیشتری در گوش ما طنین افکن بماند.





فصلنامه علمی، پژوهشی و آموزشی
دانشگاه شیراز